

## بررسی مفهوم حق به شهر در سیاست‌گذاری شهری<sup>۱</sup>

معصومه اشتیاقی<sup>۱</sup>، محمود شارع پور<sup>۲</sup>

۱. دانشجوی دروه دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

۲. استاد گروه علوم اجتماعی دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۲

### چکیده

مسیرهای توسعه در هر جامعه بیش از هر امری نتیجه انتخاب‌ها و تصمیماتی است نتیجه‌ی که در شیوه‌های سیاست‌گذاری رقم می‌خورد. در دهه‌های اخیر، تغییرات سریع شهرها و بحران‌های ناشی از آن توجه‌ها را به سمت عرصه‌ی سیاست‌گذاری شهری جلب نموده است. از سوی دیگر صورت‌ها و اشکال نابرابرانه توزیع منابع و فرصت‌ها به ضرر بخش عمده‌ی افراد و گروه‌های اجتماعی ساکن در شهرها موجب شد تا نظریه‌پردازان انتقادی شهر با تکیه بر مفهوم «حق به شهر»، مطالبه‌های شهروندان را در برابر سیاست‌گذاران و تصمیم‌سازان شهری مطرح نمایند. هدف مقاله‌ی حاضر درک مفهوم حق به شهر در عرصه‌ی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی مسائل شهرها و انتقال آن به متخصصان حوزه‌ی شهری و سعی در جهت عملی کردن این ایده در عرصه‌ی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی شهری است. در این مقاله سعی شده تا با استفاده از چارچوب نظری ارائه شده توسط لوفور درباره‌ی مفهوم حق به شهر و رویکرد محققان درباره‌ی سیاست‌گذاری شهری به بازشناخت و تحلیل رابطه‌ی دو مفهوم حق به شهر و سیاست‌گذاری شهری پرداخته شود. پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی بر اساس روش کیفی است. شیوه‌های گردآوری اطلاعات شامل گزینش اسناد، تحلیل تماتیک دیدگاه‌های متخصصان و صاحب‌نظران درباره‌ی موضوع انتخاب شده است. بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر سیاست‌گذاری شهر مهم‌ترین عرصه برای چانه‌زنی درباره‌ی شیوه‌های توزیع منافع و فرصت‌ها در شهرها از سوی ذینفعان شهری است که همین مهم، ضرورت حضور شهروندان را در لایه‌های تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری شهرها موجب می‌شود. مغفول ماندن ساز و کارهای نهادی، ظرفیت‌سازی شفافیت، پاسخ‌گویی، به کارگیری بودجه‌ریزی مشارکتی و برنامه‌ریزی مشارکت‌جو، موجب شده تصمیم‌گیری دموکراتیک برای مشارکت شهروندان به عنوان جدی‌ترین ذینفع در حیات شهری امری دشوار و تا حدودی ناممکن شود. تقویت نهادهای مدنی و اجتماعی و ایجاد ساز و کارهای نظارت و مشارکت شهروندان در روند تصمیم‌گیری‌ها درباره‌ی انتخاب و انجام پروژه‌های کلان شهری در کنار به کارگیری بودجه‌ریزی مشارکتی در چگونگی هزینه‌ی سرمایه‌های شهر از جمله مواردی است که در عمل می‌تواند منجر به تحقق حق به شهر در اداره‌ی شهرها شود.

**کلید واژه‌ها:** سیاست‌گذاری شهری، حق به شهر، روش کیفی، مدل مفهومی، شهروند، حکمروایی شهری.

<sup>۱</sup>. این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده اول با عنوان "ارزشیابی سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه پایدار نظام حمل‌ونقل شهری با تأکید بر حق به شهر مطالعه موردی: شهر تهران" به راهنمایی نویسنده دوم رشته جامعه‌شناسی گروه علوم اجتماعی دانشگاه مازندران در حال انجام است.

<sup>۲</sup> نویسنده مسئول: eshtiyaghi87@yahoo.com

## مقدمه و بیان مسأله

شهرنشینی حاصل مجموعه روابط اجتماعی است که انعکاسی از جامعه محسوب می‌شود. ماهیت ارتباطات در جامعه موجب شده تا حق ساکنان بر شهر امری مهم تلقی شود. شهروندی به افراد حقوق و تعهدات خاصی اعطاء می‌کند که شامل داشتن صدایی در اعمال قدرت دولت و تعهد به پرداخت مالیات و اظهارنامه دولتی است (پرسل<sup>۱</sup>، ۲۰۰۳؛ برون<sup>۲</sup>، ۲۰۱۰).

آیسن (۱۹۹۹: ۱۶۵) معتقد است شهروندی از لحاظ فضایی برآمده از حقوقی است که در حال حاضر از شهر و سرچشمه‌های فضایی خود جدا شده‌اند. وی این گونه استدلال می‌کند که شهر نه تنها پیش زمینه یا پس‌زمینه‌ای برای مبارزه با هدف تحقق حقوق گروه‌ها بوده، بلکه رزمگاهی برای مطالبه آن حقوق نیز است. این مبارزات که با نام «مطالبه حقوق شهر به عنوان فضای سیاست» ادامه یافت، در قرن هفدهم به شهروندی و مبارزات آن تغییر جهت داده و بر دولت متمرکز شده و در نهایت از قرن نوزدهم بر دولت-ملت مدرن تمرکز یافت (دیکسی، ۱۳۹۲: ۱۲۳).

بحران‌های شهری فرانسه دهه ۱۹۶۰ و مبارزات مردمی در برابر تغییرات سریع شهری منجر به طرح ایده «حق به شهر» از سوی هانری لوفور اندیشمند علوم اجتماعی مارکسیست فرانسوی در سال ۱۹۶۸ شده است. وی در کتاب حق به شهر به این موضوع می‌پردازد که همه ساکنان در شهر باید در تولید فضای شهری مشارکت داشته و فرصت بهره‌مندی و استفاده از آن را کسب نمایند. از دید وی حق به شهر حقی بیش از حق دسترسی افراد به منابعی است که در شهر وجود دارد. آن حقی است که مطابق آن تغییر بیش‌تر در شهر به میل و خواست شهروندان رخ می‌دهد (زرا<sup>۳</sup>، ۲۰۱۱: ۲؛ هاروی، ۲۰۰۸: ۲۳). در این رویکرد، حقوق شامل آرائه‌ی ساختاری عادلانه است که در آن همه افراد ساکن در شهر بتوانند فعالیت داشته باشند. این شکل از حقوق مطالبه جدی برابر رفتار دولت، سرمایه و دیگر بازیگران قدرتمند ایجاد می‌کند که باید پاسخگو باشند (میچل، ۲۰۰۳: ۱۱۹).

از دید پرسل، حق به شهر دیدگاهی است که به تغییرات شهری منجر می‌شود. ماهیت شهر و شهروند بودن را به عنوان چالشی مهم پیش‌روی شهرها قرار داده و شهر را مهم‌ترین لایه تصمیم‌سازی و سیاستگذاری (مکانی که در آن ارزش اجتماعی فضاهای شهری با ارزش مبادله‌ای آن برابری می‌کند) معرفی می‌کند (پرسل، ۲۰۰۲: ۱۰۲؛ رفیعیان، الوندی پور، ۱۳۹۵: ۲۹).

به لحاظ پیشینه‌ی تاریخی، طرح مفهوم حق به شهر و مطالبه‌گری آن در ادبیات شهری محصول مجموعه بحران-های شهری بوده که در واکنش به دایره محدود کنش‌گران تصمیم‌ساز درباره مسائل شهرها پدیدار شد. رخدادهای شهری موجب شده تا در طی چند دهه اخیر حوزه‌ی «سیاستگذاری شهری»، به مثابه‌ی یکی از زیر شاخه‌های سیاستگذاری عمومی و اجتماعی در برنامه‌ریزی شهری مطرح شود (نک به کاکرین، ۱۳۸۷: ۳۲؛ کاستلز، ۱۹۷۷: ۴۶۳؛ جی ار، ۲۰۰۷: ۳). سیاستگذاری شهری به تعیین ساز و کارهای تصمیم‌گیری درباره منابع و امکانات در شهر می‌پردازد این که، منافع و فرصت‌های موجود در شهر به چه نحو توزیع و به کار گرفته شوند. این اشکال تصمیم‌گیری منجر به صورتبندی‌های متفاوتی از برابری/نابرابری و عدالت/بی‌عدالتی در شهر می‌شود که این مهم مورد توجه نظریه‌پردازان انتقادی شهر است.

بر اساس دیدگاه نظریه‌پردازان انتقادی شهر (مانند مارکوزه، ۲۰۰۹؛ مایر، ۲۰۰۹)، فعالیت‌های شهری باید ضرورتاً روایتی از باز پس‌گیری جامعه‌ی مدنی و حوزه‌ی عمومی بر اساس عبارت «ما دموکراسی را بنا کردیم از این رو، اکنون اجازه داریم دموکراسی را گسترش دهیم»، باشد. تحقیقات نشان می‌دهد الگوی منسجمی در درک حق به شهر به

<sup>1</sup> Purcell

<sup>2</sup> Brown

<sup>3</sup> Zerah et al

عنوان مجموعه‌ای از حقوق همراه با پیش‌فرض عمیقاً دموکراتیک برای ارتقای مشارکت در فرایندهای تصمیم‌سازی و دموکراسی شهری به عنوان هسته اصلی آن وجود دارد (پرزمالو<sup>۱</sup>، ۲۰۱۸: ۱۰). منطق دموکراسی به گونه‌ای عمل می‌کند که قدرت شخصی افراد را گسترش می‌دهد زیرا؛ افراد سوال می‌کنند «چگونه می‌توانیم توانایی‌مان را در مدیریت امور خویش گسترش دهیم (پرسل، ۲۰۱۷: ۲)؛ از اسلر و ارجل<sup>۲</sup>، ۲۰۱۸: ۴۹۴). این نگاه موجب شده تا درک کنش‌گران (سیاستمداران، بوروکرات‌ها، مقامات متصدی برنامه‌ریزی، بخش خصوصی و گروه‌های اجتماعی) که به طور مؤثر در فرایند سیاست‌گذاری عینی مشارکت می‌کنند و کنش‌های مهم را با گرایش‌ها و استدلال‌های خاص و با هدف صورت‌بندی مسئله یا صورت‌بندی مجدد مسأله شکل می‌دهند، ضروری و مهم گردد (کارلو پالرمو، پونتزینی، ۱۳۹۶: ۲۰۷). به عبارتی، ویژگی متمایز و برجسته سیاست‌های شهری به ماهیت شرکای سیاست‌گذار مربوط می‌شود (فردریش، ۲۷: ۱۳۸۹).

منتقدان (به عنوان مثال Eide 2016; Earle 2016; Caprotti et al. 2017) اسناد بین‌المللی (منشور جهانی حق به شهر) به این واقعیت توجه دارند که دریافت کنندگان اصلی حق به شهر، در درجه اول مقامات محلی‌اند که علاقمند به اجرای اصل حکمروایی خوب، استفاده از ابزارهایی چون بودجه‌های مشارکتی<sup>۳</sup>، روش‌های مدیریت شفاف و تصمیم‌سازی مشارکتی هستند (دامورتگز<sup>۴</sup>، ۲۰۱۸: ۶۱۶). در واقع، ماهیت شرکای سیاست‌گذار در امور شهرها اساسی-ترین عامل شناسایی ساختار نظام سیاست‌گذاری شهری به شمار می‌رود.

اهمیت یافتن سیاست‌گذاری در عرصه‌ی دموکراسی شهری از یک سو به جایگاه سیاست‌های شهری در آینده حیات شهرها و از سوی دیگر، به نقش محوری سیاست‌گذاری به عنوان مهم‌ترین عرصه برای دنبال کردن مطالبه‌گری اجتماعی شهروندی باز می‌گردد که همین امر موجب بازخوانی حقوق شهروندی از این دریچه می‌شود. با وجود گسترش ادبیات درباره سیاست‌گذاری شهری و همین‌طور مفهوم حق به شهر در مطالعات شهری اما هیچ‌گاه مطالعه مشخصی درباره کاربست این دو مفهوم در کنار هم انجام نشده است تا جایی که حق به شهر امری مغفول در عرصه سیاست‌گذاری شهر به نظر می‌رسد.

هدف این مقاله شناسایی مفهوم حق به شهر در ارتباط با سیاست‌گذاری شهری و درک ارتباط این دو در یک ظرف مشترک، آغاز و پیش‌درآمد ورود به معیارها و در ادامه عملیاتی نمودن آن در تحقیقات کاربردی مرتبط به موضوع‌های شهری و عملی درباره بایدهای حق به شهر در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی مسائل شهری است. بررسی چپستی حق به شهر و سیاست‌گذاری شهری از بعد نظری و مفهومی برآمده از ادبیات این حوزه و استخراج و تحلیل معیارهای حق به شهر در سیاست‌گذاری شهری با توجه به ادبیات موجود مد نظر است. پژوهش حاضر به دنبال مطالعه و فهم دقیق حق به شهر در سیاست‌گذاری شهرها در بعد ایده و عمل و در نهایت مدل‌سازی این دو در کنار هم است تا درک روشنی از بایسته‌های حق به شهر در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی شهری صورت گیرد.

## مبانی نظری

### الف) حق به شهر

هانری لوفور در سال ۱۹۶۸ شعار حق به شهر را معروف کرد. شعار وی بسیار نقش تحریک‌کنندگی در طی بحران‌های شهری فرانسه داشته است. بهترین تعریفی که لوفور از «حق به شهر» ارائه داده آن است که حق به شهر،

<sup>1</sup> Preemysaaw

<sup>2</sup> Islar& Irgil

<sup>3</sup> participatory budgets

<sup>4</sup> Domaradzka

حق فریاد و تقاضا است. این حق ابعاد گسترده‌ای دارد که شامل: حق دسترسی به اطلاعات، حق استفاده از خدمات متعدد، حق استفاده کنندگان در ساخت ایده‌های‌شان درباره زمان و فضا برای فعالیت در مناطق شهری هم‌چنین حق استفاده از نقاط مختلف شهر است. در این تعاریف حق به شهر مفهومی جمعی تلقی می‌شود (لوفور، ۱۹۹۱، ۳۴؛ مارکوس<sup>۱</sup>، ۲۰۰۹: ۱۸۹).

حق به شهر، نه حقی که از قبل در شهر وجود داشته بلکه، به عنوان حق بازسازی شده از شهر در بدنه سیاستگذاری سوسیالیستی، با یک تصویر کاملاً متفاوت از این حقیقت که فقر و نابرابری اجتماعی را ریشه‌کن می‌کند و فجایع محیط زیستی را کاهش می‌دهد، شکل گرفت (شیلدز<sup>۲</sup>، ۲۰۱۳: ۱۲). در واقع تلاش برای تغییر شهر از طریق کنش اجتماعی منجر به توسعه حوزه‌های جدیدی از حقوق انسانی مانند حق تحرک (حمل و نقل عمومی)، حق داشتن محیط پایدار و سالم، حق مشارکت سیاسی در سطح محلی، حق سلامت و حق عدالت اجتماعی شده است (کمپین رایبر<sup>۳</sup>، ۲۰۱۹: ۲). حقی که مطابق آن تغییر شهر به میل و خواست شهروندان رخ می‌دهد (هاروی، ۲۰۰۸). در واقع حق به شهر یا آنچه لوفور حق به زندگی در شهر نامیده است، بیش از این که ادعای ساده وابستگی سرزمینی باشد، مطالبه‌ای اجتماعی است. به نظر لوفور، مسئله شهری تنها به مرزهای یک شهر محدود نیست بلکه شامل نظام اجتماعی تولید نیز است بنابراین، حق به شهر ادعای به رسمیت شناختن شهر به عنوان بازتولید کننده روابط اجتماعی قدرت و حق مشارکت در آن است. دیدگاه هانری لوفور از حق به شهر تقاضا برای عدالت اجتماعی را گسترش داد (ادول اتو<sup>۴</sup>، ۲۰۱۴: ۴). چگونگی توزیع سود و زیان محیطی بین افراد طبق اصول خاصی نظیر برابری، نیاز، ارزش ذاتی، قدرت پرداخت و کمک بالقوه مطرح شد (لینچ، ۱۳۸۱: ۱۵۳). این در حالی است که به اعتقاد هاروی، هر تغییر در فضای شهری می‌تواند تأثیر ماندگاری بر نابرابری‌های موجود در شهر به جا گذارد و هر اقدام توسعه‌ای در فضای شهری با عدالت اجتماعی ارتباط مستقیم دارد (هاروی، ۱۳۷۶).

همان‌طور که لوفور گفته، حق به شهر نمایانگر حق مشارکت شهروندان در جامعه از طریق فعالیت‌های روزمره (از قبیل: کار، سکونت، تحصیل و تفریح) است. به نظر وی، زندگی روزمره و شهر با یکدیگر ارتباطی ناگسستنی دارند. تحقق زندگی شهری تنها از طریق توانایی تایید امور اجتماعی در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی، به گونه‌ای که به ساکنان اجازه مشارکت تمام عیار در جامعه را بدهد، مسیر است. حق به شهر لوفور از طریق روابط اجتماعی شکل می‌گیرد و به محض مطالبه، ارزش خود را به دست می‌آورد و شیوه‌های جدید زندگی، روابط اجتماعی جدید و امکان‌های جدید را برای مبارزات سیاسی ایجاد می‌کند (گونواردنا و همکاران، ۱۳۹۳: ۴۷۷-۴۷۸). نگاه به شهر و شهروند از دریچه مفهوم حق به شهر مؤند این واقعیت آشکار است که تعلق یافتن به شهر با حرکت در شهر، حضور در آن، احساس آرامش و داشتن فضاهای مناسب برای خود ممکن می‌شود در حالی که مشارکت در شهر با دخالت داشتن در سیاستگذاری شهری، تصمیم‌گیری در مورد مسائل فضایی، کالبدی و اقتصاد شهری و مالکیت و کنترل بخشی از این فضا ممکن می‌شود (رهبری، شارع‌پور، ۱۳۹۳: ۱۱۸). به همین دلیل، حق شهروندیت شهری نسبت به حق شهروندی، تصمیمات بیشتری را در امور شهری زیر نظارت شهروندان قرار می‌دهد؛ مثلاً این که در کجا سرمایه‌گذاری شود، شغل‌های جدید ایجاد شود، خط‌های حمل و نقل عمومی جدید راه‌اندازی شود، مسکن جدید ساخته شود و هر تصمیم دیگری که به طور برجسته‌ای به تولید فضا در شهری که در آن ساکنند، مربوط باشد (پرسل<sup>۵</sup>، ۲۰۰۲؛ معروفی، وحیدی

<sup>1</sup> Marcuse

<sup>2</sup> Shields

<sup>3</sup> Kempin Reuter

<sup>4</sup> blode Attoh

<sup>5</sup> Purcell

برجی، ۱۳۹۴: ۷). در مولفه‌های حق به شهر مفهوم «تصمیم‌سازی» موضوع محوری است که ارتباط میان شهر و شهروند به واسطه آن قابل درک و لمس است.

برای فرناندز<sup>۱</sup> حق به شهر شامل حق همه ساکنان شهر برای لذت بردن از همه خدمات و مزایا- حق سکونت- و همچنین حق مشارکت مستقیم در مدیریت شهرها است (فرناندز، ۲۰۰۷: ۲۰۸). به عبارت ساده، حق به شهر از دو عنصر شهروندی دفاع می‌کند: توانایی همه گروه‌ها و افراد برای زندگی در شهر، حضور در آن و لذت بردن از همه قسمت‌های آن و شرکت در تصمیماتی که شهر را شکل می‌دهد و استفاده از فضاهای آن برای اعمال نقش شهروندی- شان» (پلیشتون<sup>۲</sup>، ۲۰۰۹: ۸۵). به عبارتی، به عنوان یک حق برای بیان عقیده شخصی درباره فرایندها و فضاهای شهری و این که چطور آن‌ها زندگی در شهر را به مثابه حق مشارکت فعالانه در شکل‌گیری مجدد این فرایندها و فضاها شکل می‌دهند، مطرح است (لوفور، ۱۹۹۱؛ پلاشتیون<sup>۳</sup>، ۲۰۰۹: ۸۶). مثلاً حق به مرکزیت (حق دسترسی به مرکز شهر) حقی است که لوفور (۱۹۹۶) آن را این چنین توصیف می‌کند: حق به شهر که با حق به تفاوت و حق به اطلاعات کامل شده است، باید حقوق شهروند را در مقام یک ساکن شهر و استفاده کننده از خدمات متعدد بهبود بخشد، فعلیت دهد و عملی‌تر سازد. این کار از یک طرف، حقوق استفاده کنندگان برای شناساندن ایده‌هایشان درباره فضا و زمان فعالیت‌هایشان در حوزه شهری را تصریح خواهد کرد و از طرف دیگر در حق استفاده از مرکز مکانی ممتاز خواهد بود، به جای پراکندگی و گرفتار بودن در حلی‌آبادها (برای کارگران، مهاجران، محرومان و حتی برای ثروتمندان) (برنر، مارکوزه، ۱۳۹۶: ۱۵-۱۶).

امکان تحقق و عینیت‌یابی حق به شهر بیش از هر چیز مشروط به کاربست عملیاتی مشارکت شهروندان در روندهای تصمیم‌گیری درباره شهر است. ابعاد مشارکت در شهر عبارت‌اند از:

**تصمیم‌گیری شهری:** تصمیم‌گیری‌های کلان شهری در چارچوب اقتصاد سیاسی نظام سرمایه‌داری و توسط سران سرمایه که عموماً سران سیاست نیز هستند صورت گرفته است. اما جغرافیای شهری کنونی تنها ناشی از رابطه‌ی میان جایگاه‌های تولیدی نیست، بلکه جایگاه بازتولیدی مردان و زنان نیز در ساخت آن نقش داشته است (کوهن، ولپ، ۱۹۷۸: ۷ به نقل از شارع‌پور، ۱۳۹۵: ۵۹).

**تولید فضا:** این مفهوم نقشی کلیدی در نظریه لوفور (۱۹۹۱) دارد و در کتابی به همین عنوان مورد بحث قرار گرفته است. آن چه لوفور از آن تحت عنوان تولید فضا یاد می‌کند، فعالیت سیاسی در بازپس‌گیری شهر برای شهروندان از نظامی است که بر پایه‌ی مصرف شهروندان و سود دهی بیشتر، شهر را از آن خود کرده است. این مفهوم اشاره به حرکتی فردی و سیاسی برای از آن خود کردن شهر و فضاهای آن دارد.

میشل (۲۰۰۳) معتقد است که فضای عمومی فضایی است که در آن می‌توان تقاضای مردم برای حق به شهر را مشاهده کرد، لذا با تحلیل روندهای فضاهای عمومی می‌توان به تصویری از حق به شهر دست یافت (شارع‌پور، ۱۳۹۵: ۵۹-۶۰). لوفور تصویر چند بعدی از فضا را نشان می‌دهد که در آن فضا بیش از یک موقعیت جغرافیایی، برنامه‌ریزی و توسعه‌ی محیط فیزیکی، ساختار ذهنی یا کالا است. از این رو، فرایندهای فضایی مستلزم تولید و بازتولید همه جنبه‌های زندگی شهری است (استروس<sup>۴</sup>، ۲۰۱۷: ۷۶-۷۷). به عبارتی، نحوه تصمیم‌گیری درباره کاربری زمین و فضاهای شهری توسط سیاستگذاران و تصمیم‌سازان شهری از زوایا و ابعاد مختلف با حقوق شهروندی گره می‌خورد. همان طور که جملات بالیبار درباره قانون توسعه شهری نشان می‌دهد، پیشرفت حق به شهر نیازمند تغییرات اساسی در پویا-

<sup>1</sup> Fernandes

<sup>2</sup> . Plyushteva

<sup>3</sup> Plyushteva

<sup>4</sup> . Strauss

های ساختاری است که فضای شهری را تولید می‌کند. اگر نیروهای بازار آزاد که بر فضای شهری مسلط هستند (و تا حد زیادی به آن‌ها شکل می‌دهند) اصلاح نشوند، حق به شهر، برای کسانی که نمی‌توانند از فضاهای تحت سلطه استفاده کنند یا به عبارت دیگر کسانی که نمی‌توانند آزادانه حق خود به شهر را اعمال کنند، هم‌چنان آرمانی فریبنده و جذاب ولی دست‌نیافتنی خواهد بود (گونواردنا و همکاران، ۱۳۹۳: ۴۸۱). به عبارتی ریشه‌های ساختاری و نهادمند در یک جامعه بستر زیربنایی به کارگیری مولفه‌های حق به شهر در سیاست‌گذاری و تصمیم‌سازی شهری را فراهم می‌کند و در غیر این صورت حق به شهر در سطح شعار باقی خواهد ماند.

پیچیدگی لایه‌های در هم تنیده سیاست‌گذاری شهری و حق به شهر موجب شده در سال‌های اخیر با شدت بیشتری مفهوم حق به شهر وارد گفتمان‌های دانشگاهی شده و سازمان‌های بین‌المللی نظیر یونسکو و هیئت ملل متحد مشترکا پروژه‌های پژوهشی با عنوان سیاست‌های شهری و حق به شهر را آغاز کرده‌اند که هدفش رسیدن به اهداف توسعه هزاره ملل متحد و کاهش فقر شهری از طریق قانونگذاری و برنامه‌ریزی شهری و کسب مشارکت زنان، جوانان و مهاجران در مدیریت شهری است (برنر، ماکوزه، ۱۳۹۶: ۱۳).

در گزارش سال ۲۰۰۸ سازمان ملل با عنوان «سیاست‌های شهری و حق به شهر»، پنج محور اساسی مرتبط با حق به شهر شناسایی شده که شامل: ۱) دسترسی به فرصت‌های زندگی و مسئولیت‌هایی جهت تسهیل دسترسی این حقوق، ۲) شفافیت، عدالت و اثربخشی حکمروایی شهری، ۳) مشارکت و احترام به تصمیم‌گیری‌های دموکراتیک محلی، ۴) به رسمیت شناختن تنوع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زندگی، ۵) کاهش فقر، محرومیت اجتماعی و خشونت شهری، است (طییبی، ۲۰۱۳: ۸۸؛ ایراندوست، دوست وندی، بی‌تا: ۱۹۱).

در مجموع مولفه‌های اساسی و شاخص‌های مهم حق به شهر عبارت است از:

۱- مشارکت شهروندان در فرایند برنامه‌ریزی ۲- تضمین دسترسی و نظارت شهروندان بر فرایند برنامه‌ریزی و مدیریت شهری و بهره‌گیری از نظرات آن‌ها در تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌ها ۳- توزیع عادلانه منابع شهری و کاربری زمین برای دسترسی همگانی به مسکن، کار و فعالیت، بهداشت، آموزش، حمل و نقل عمومی و فضای عمومی و اوقات فراغت ۴- فراهم آوردن شرایط استاندارد زیست برای افراد و تضمین دسترسی شهروندان کم درآمد به مسکن مناسب ۵- ساماندهی اسکان غیررسمی و توانمندسازی محلات کم توان شهری و توجه به افراد حاشیه رانده شده ۶- تضمین حضور شهروندان از طبقات اجتماعی و منزلتی متفاوت، دسترسی عادلانه آن‌ها به فضاهای عمومی با اختصاص پهنه‌های ویژه برای امور اجتماعی دعوت کننده در شهر (اطهاری، ۱۳۹۰ به نقل از تقوایی و همکاران، بی‌تا: ۹۴). در یک صورتبندی کلی می‌توان گفت، دلالت‌های حق به شهر حاکی از پویایی مقوله مشارکت و به رسمیت شناختن حق اظهار نظر و ایده توسط شهروندان درباره هر آن چه قرار است سرنوشت شهرها را تحت تاثیر قرار دهد، است. حق به شهر ساز و کارهایی برای مشارکت دموکراتیک محلی فراهم می‌کند. البته در دموکراسی‌های لیبرال ساختارهای مشارکت تابع دولت است و شهروندان در ساختار نهادی امکان مشارکت در مقیاس محلی را پیدا می‌کنند (پرسل، ۲۰۰۲: ۱۰۴).

### ب) مفهوم سیاست‌گذاری شهری

گسترده‌گی مسائل پیرامون شهرها موجب شده تا موضوع سیاست‌های شهری به یکی از محورهای مهم در عرصه-ی کلان سیاست‌گذاری کشورها مبدل شود. سیاست شهری (خط مشی شهری) جزئی از سیاست و سیاست‌گذاری عمومی جوامع است (جلیلی، ۱۳۹۴: ۱۱).

از نظر دو پژوهشگر آمریکایی به نام‌های سوزان فین اشتاین و نورمن فین اشتاین، تمام نظریه‌های جدید برنامه-ریزی شهری حول این موضوع است که تصمیم‌گیری در عرصه برنامه‌ریزی شهری، ضرورتا یک اقدام سیاسی است (مهدی‌زاده، ۱۳۸۶: ۶۹). بلکمن (۱۹۵۵) کار خود را بر این اصل مستقر ساخته است که سیاست شهری به منزله‌ی

تمامی جنبه‌های سیاست عمومی است که زندگی افراد ساکن در شهرها را تحت تأثیر قرار می‌دهد (کاکرین، ۱۳۸۷: ۳۲). وزارت توسعه منطقه‌ای جمهوری چک اهداف سیاست شهری را شناسایی مشکلات عمده توسعه شهری بر اساس همکاری مشترک بین نهادهای مختلف دانسته است (وزارت توسعه منطقه‌ای جمهوری چک، ۲۰۱۰: ۱۵). از منظر بانک جهانی نیز، سیاست شهری از آن رو حائز اهمیت است که می‌تواند به توسعه بیش‌تر دامن بزند (کاکرین، ۱۳۸۷: ۲۵۵). راهبردها و حوزه‌های جدید سیاست شهری در عصر جهانی شدن و متناسب با این ویژگی‌ها عبارتند از:

۱. نقش فزاینده سیاست اقتصادی شهر؛
۲. پیدایش نهادها و راهبردهای سیاست‌گذاری؛
۳. شکل‌گیری اهداف و نقش‌های جدید برای سیاستمداران و بوروکرات‌های حکومت شهری؛
۴. باز تعریف کارکردهای برخی از کالاهای عمومی؛
۵. ظهور نهادهای جدید یا ساختارهای جدید حکمروایی شهری؛
۶. تغییر در جهت‌گیری و نوآوری‌های سیاست شهری (Capello & Nijkamp, 2004: 851-855) به نقل از کاظمیان و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۹۴-۲۹۵).

درباره‌ی ذینفعان سیاست شهری برخی معتقدند، سیاست ملی شهری ابزاری است که دولت می‌تواند از آن برای کنترل و تغییر جهت شهرنشینی استفاده کند.

برنامه‌ی اسکان بشر سازمان ملل متحد، «سیاست ملی شهری» را این‌طور تعریف می‌کند: مجموعه‌ای منسجم از تصمیمات که برگرفته از یک فرایند آگاهانه دولت محور شامل هماهنگی و بسیج نقش‌آفرینان مختلف برای رسیدن به چشم انداز و هدفی مشترک که توسعه شهری دگرگون‌ساز، مولد، فراگیر و تاب‌آور را در درازمدت به ارمغان می‌آورد. سیاست ملی شهری موفق، به هماهنگی کنش متقابل بین سطوح مختلف دولت در اجرای سیاست‌های شهرنشینی پایدار بستگی دارد (برنامه‌ی اسکان سازمان ملل، ۱۳۹۵: ۲). گیر (۲۰۰۹) نیز اشاره دارد: «سیاست شهری در ارتباط با مدیریت تغییرات شهری و به عنوان فعالیت دولتی - حکومتی به توزیع و هدایت سرمایه‌گذاری و بهره‌برداری از آن در محیط مصنوع شهر می‌پردازد». البته می‌توان در فرایند برنامه‌ریزی و بودجه‌ریزی شهرها با ایجاد چارچوب‌های مشخص، موجب هدایت منابع به سمت منافع گروه‌های تاثیرگذار شد (هالند، ۲۰۱۵) به نقل از علی احمدی، میرعابدینی، ۱۳۹۸: ۷۸).

هاروی در این بین معتقد است، سیاست‌های شهری همانا بازوی قدرتمند و غالباً نوآور و در عین حال غایب تادیبی انباشت نابرابر و مبارزه‌ی نابرابر طبقاتی در فضای جغرافیایی هستند (هاروی، ۱۳۸۷: ۱۹۲). در واقع سیاست شهری به لحاظ ماهوی ظرفیت بازتولید نابرابری میان گروه‌های تاثیرگذار شهری را در خود دارد. تا جایی که یکی از دغدغه‌های نظریه‌پردازان شهری دوگانه‌ی قدرت و نابرابری در شاکله مفهوم‌بندی سیاست‌های شهری است.

هاروی از منظر تغییر کارکرد سیاست شهری به چالش درون سیاست شهری می‌پردازد. وی معتقد است در چند دهه‌ی اخیر سیاست شهری از صورت مدیریت‌گرایی شهری به کاسب‌کارسالاری شهری تغییر یافته است. در حالی که در اولی دولت‌های محلی مسئولیت تأمین رفاه را بر عهده داشته و به تعبیر کاستلز مصرف جمعی برای بازتولید نیروی کار را ممکن می‌کردند، در دومی اولویت به نرخ رشد اقتصادی و منافع تجاری اقلیتی محدود داده می‌شود؛ وضعیتی که در آن سیاست‌ورزی شهری به رقابتی پر تب و تاب برای جذب سرمایه تقلیل داده شده و از اصول مسلم «سیاست جدید شهری» فرض می‌شود (مک لئود، جونز، بی تا: ۲).

<sup>1</sup> 2010 Ministry for Regional Development of the Czech Republic

در مجموع مرور تاریخچه سیاست شهری در چند سال اخیر حاکی از آن است که فکر کردن به سیاست شهری تاثیر مثبتی بر سیاست‌های عمومی در خصوص شرایط اقتصادی، اجتماعی و فیزیکی ساکنان سکونتگاه‌های شهری خواهد داشت (کمیته سیاست‌های ملی شهری، ۱۹۸۲، صص. ۱-۲ به نقل از جی ار<sup>۱</sup>، ۲۰۰۷: ۳-۴).

ظهور حوزه سیاست‌گذاری شهری در دهه ۱۹۶۰ بخشی از فرایند کناره‌گیری از وعده‌های بزرگ دولت رفاه کینزی بود. این امر بازتاب گذار از احداث شهرهای جدید در مقیاس کلان یا سیاست پاکسازی آلونک‌ها به سوی رویکردهای گام به گام بر اساس مفاهیمی متفاوت از زندگی شهری بود (کاکرین، ۱۳۸۷: ۲۷۵).

ریشه‌های اولیه سیاست‌گذاری شهری این احتمال را تقویت می‌کند که سیاست‌گذاری شهری ملی به ویژه در کشورهای در حال توسعه مهم است (بتراند<sup>۲</sup>، ۱۹۸۱: ۴).

در مجموع این ایده مطرح است که سیاست شهری به دنبال پاسخ به یک مجموعه از پرسش‌ها است؛ نظیر این‌که چرا مجموعه‌ی خاصی از مسائل شهری در یک برهه زمانی مد نظر سیاست‌گذاران شهری است؟ کدام گروه‌ها در سیاست‌گذاری شهری مداخله دارند؟ منافع آن‌ها چیست و چگونه به این منافع دست می‌یابند؟ و شیوه‌ی تعامل این افراد چگونه است؟ (Friedrichs, 2001: 24-34) به نقل از کاظمیان و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۹۲). به عبارتی، سیاست‌گذاری شهری یکی از کارکردها و لایه‌های مدیریت شهری است.

مدیریت شهری را در سه سطح می‌توان تعریف کرد که عبارت‌اند از: سطح سیاست‌گذاری، سطح برنامه‌ریزی و سطح اجرا. سیاست‌ها عبارتند از مجموعه تصمیماتی که از سوی نظام مدیریت برای هموارسازی اجرای راهبرد و در راه حصول به اهداف اتخاذ می‌شوند. شناسایی عناصر و ذی‌نفعان شهری، مطالعه انگیزه‌ها، مبانی ایفای نقش و عملکرد این عناصر و نحوه‌ی تعامل و کنش آنان با یکدیگر و تاثیرگذاری آنان بر فرایندهای رسمی و غیررسمی تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری در حوزه‌ی مطالعات سیاست‌گذاری شهری قرار می‌گیرد. هم‌چنین شناسایی ساختارهای رسمی تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری در مورد شهر و میزان تطبیق آن با وظایف محوله به مدیران شهری و حتی انطباق ساختار و سلسله مراتب سازمان‌های آن با تقسیمات جغرافیایی و عملکردی نیز از دیگر ابعاد با اهمیت مطالعه‌ی سیاست‌گذاری شهری به حساب می‌آید (کاظمیان و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۸۵).

شناسایی ذینفعان و کنش‌گران از مسائل مهم و اساسی در سیاست‌گذاری شهری است، چرا که از نقش تعیین کننده‌ای در چگونگی تنظیم قواعد نوشته و نانوشته در فرایند سیاست‌گذاری برخوردارند. دفتر اسکان بشر، این بازیگران را شامل حکومت مرکزی، حکومت محلی یا مدیریت شهری، بخش خصوصی، جامعه‌ی مدنی اعم از تشکل‌های مردم نهاد، تشکل‌های غیر دولتی، رسانه‌ها و احزاب، دفاتر و نهادهای بین‌المللی، نخبگان، فعالان اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و غیره می‌داند (کاظمیان و میرعابدینی، ۱۳۹۰: ۳۰-۳۱).

اگر چه مقامات برنامه‌ریزی سعی کردند با ایجاد فرصت‌هایی برای ذینفعان مختلف در فرایند برنامه‌ریزی، این چالش را برطرف کنند. با این وجود، درک محدودیت در این باره که آیا همه‌ی ذینفعان<sup>۳</sup> قادر به استفاده مؤثر از این فرصت هستند، هم‌چنان وجود دارد (مجبین، شرسثدا<sup>۴</sup>، ۲۰۰۶: ۲).

با توجه به ادبیات این حوزه یکی از چالش‌های محوری در پرداختن به سیاست‌گذاری شهری مربوط به بازیگران و ذینفعان در فرآیند سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی شهرها است. معضلی که موجب تعارض منافع میان گروه‌های مختلف در حیات شهری می‌شود و توزیع نابرابر فرصت‌های تصمیم‌سازی را به بار می‌آورد. ضرورت و اهمیت سیاست‌گذاری

<sup>1</sup> Geyer

<sup>2</sup> Bertrand

<sup>3</sup> Stakeholders

<sup>4</sup> Mahjabeen, Shrestha



شهری برای مدیریت شهری از این واقعیت برمی‌خیزد که فرایند اعمال قدرت از سوی ذی‌نفعان و صاحبان قدرت شهری می‌تواند به انحای مختلف باعث تغییر در حوزه‌های زیر شود:  
 ≠ امکان گرایش مدیریت شهری به برخی از گروه‌ها و یا اجتناب آن از برخی گروه‌های دیگر در فرایند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری؛

≠ محصولات تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری، از جمله سیاست‌ها، برنامه‌ها و پروژه‌های شهری و له یا علیه بودن این محصولات برای گروه‌های مختلف شهری؛

≠ ساختار و مؤلفه‌های محیط مورد نظر تصمیم‌گیری (کاظمیان و همکاران، ۱۳۹۲: ۳۰۲).

از نظر پیتر هال برخی از اصلی‌ترین مؤلفه‌های محتوایی «چارچوب سیاست‌گذاری شفاف شهری» عبارتند از: توزیع مناسب مسئولیت‌ها و توزیع عادلانه و منصفانه عایدات؛ ارتقای سلامتی و اقتصاد محلی؛ مدیریت مناسب تغییرات اجتماعی و رویارویی درست با مسئله اقلیت‌های محروم و ناب‌خوردار؛ ارتقای سیستم حمل و نقل شهری پایدار (Hall & Pfeiffer, 2000: 313 به نقل از کاظمیان و همکاران، ۱۳۹۲: ۳۰۲).

اساساً بخش اعظم آن چه موجب توجه به سیاست‌های شهری و امر سیاست‌گذاری شهرها شده منتج از چالش توزیع عادلانه و برابر سرمایه و فرصت‌ها به نفع همه‌ی گروه‌ها و اقشار اجتماعی شهری است. تا جایی که در سال‌های اخیر شعار «شهر برای همه» در برابر نادیده گرفتن منافع بخشی از شهروندان و سیاست‌زدایی در برابر شهروندان خاموش مطرح شده است.

در واقعیت امر از دید برنر و همکاران (۲۰۱۲)، در حال حاضر کنترل بر منابع در درجه‌ی اول متعلق به گروهی از افراد ممتاز اقتصادی و سیاسی شامل نخبگان املاک و مستغلات، سیاستمداران با نفوذ و صاحبان رسانه است (دامورتکز<sup>۱</sup>، ۲۰۱۸: ۶۱۳). این در حالی است که طبق اصول سیاست‌گذاری شفاف شهری می‌بایست توزیع عادلانه‌ای میان ذی‌نفعان مختلف در خصوص تقسیم منابع و فرصت‌ها در شهر صورت گیرد تا بتوانند شفافیت عملکردها را با شنیده شدن همه‌ی صداها در بر داشته باشد. ضرورت این مهم را می‌توان در پیوند میان سیاست‌گذاری شهری و حکمروایی شهری دنبال کرد که در آن اهمیت سیاست‌گذاری شهری در شاکله‌ی کلان توسعه‌ی شهرها از دید حکمروایی خوب قابل درک خواهد بود.

## روش پژوهش

با توجه به این‌که در حوزه‌های مختلف علوم انسانی ضرورت واکاوی مسئله یا موضوع بحث برانگیز وجود دارد و پژوهش‌های کمی به دلیل ماهیت خود قادر به پاسخگویی به این مسائل نیستند، از این رو ضرورت استفاده از پژوهش کیفی هر چه بیش‌تر احساس می‌شود (کرسول، ۱۳۹۱).

در پژوهش حاضر بررسی مفهوم حق به شهر در کاربست نظری سیاست‌گذاری شهری مد نظر است تا ضمن توصیف دقیق موضوع کاربست عملی این ایده در عرصه‌ی سیاست‌گذاری شهری توصیف و تحلیل شود. متناسب با راهبرد کیفی، از روش توصیفی-تحلیلی برای انجام پژوهش استفاده شده است (لارنس نیومن، ۱۳۹۲).

با توجه به ماهیت پژوهش، داده‌های پژوهشی حاضر از بین منابع و اسناد جمع‌آوری شده است. همان‌طور که موگالواوه<sup>۲</sup> (۲۰۰۶) از طریق مرور ادبیات نشان می‌دهد که اطلاعات از منابع ثانویه می‌تواند دوباره تنظیم و تفسیر شود تا بینش‌ها جدیدی را درباره یک پدیده‌ی اجتماعی خاص ارائه دهد (امد<sup>۳</sup>، ۲۰۱۰: ۸).

<sup>1</sup> Domaradzka

<sup>2</sup> Mogalakwe

<sup>3</sup> Ahmed

در این پژوهش نیز شیوه‌های مورد استفاده برای جمع‌آوری و تحلیل مفهومی داده‌ها به شکل انتخاب گزینشی اسناد و تحلیل اسناد است. بر همین اساس از تحلیل محتوا برای ساماندهی داده‌ها استفاده شده است. تحلیل محتوای کیفی، به دنبال ساماندهی داده‌ها و توصیف متقن پیرامون موضوع مورد پژوهش است. استفاده از این شیوه بیش‌تر زمانی ضرورت دارد که اطلاعات کافی درباره‌ی یک پدیده وجود نداشته و محقق می‌خواهد دانش زمینه‌ای لازم را در این باره فراهم کند (کرپندورف، ۱۳۹۱: ۲۷). پژوهشگر با ارجاع به داده‌های مورد مطالعه درباره‌ی حق به شهر و سیاست‌گذاری شهری، به تدریج آن‌ها را خلاصه کرده تا در نهایت به اصلی‌ترین مفاهیم و مضامین مورد پژوهش دست یابد.

با توجه به روش پژوهش از نمونه‌گیری هدفمند برای انتخاب متون و اسناد استفاده شده است و تا رسیدن به سطح اشباع نظری داده‌ها- جایی که محقق دیگر به داده جدیدی نرسد- ادامه یافته است. داده‌های جمع‌آوری شده با روش تحلیل تماتیک مورد بررسی قرار گرفت. این تکنیک تحقیقی غیر واکنشی و غیر مداخله‌ای از روش‌های عمده مشاهده اسنادی است که با برجسته ساختن و بیان نظام‌مند نکاتی که به طور پراکنده در مجموعه‌ای از متن‌ها درباره‌ی موضوع پژوهش و مقوله‌های آن مطرح شده، کار خود را تحلیل آن‌ها، یافتن پیام‌هایشان و ویژگی‌های این پیام‌ها آغاز می‌کند و می‌کوشد تا تحلیل با عینیت، نظام‌مندی، عمومیت و درجه قابل پذیرش از روایی و پایایی به انجام برسد و زمینه دست‌یابی به استنتاج‌هایی از آن متن‌ها فراهم آید (کرپندورف، ۱۳۹۱: ۳۰). به عبارتی، این شکل از تحلیل به دنبال الگویابی داده‌هاست (محمدپور، ۱۳۹۲: ۶۷).

## تجزیه و تحلیل داده‌ها

### قاعده‌سازی مفهوم حق به شهر در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی مسائل شهری

در پژوهش حاضر سعی شده تا مهم‌ترین دستاوردهای نظری درباره دو مفهوم حق به شهر و سیاست‌گذاری شهری با استفاده از تکنیک تحلیل اسنادی مورد شناسایی و بحث قرار گیرد. در بخش حق به شهر مطالعات مرتبط با دیدگاه لوفور و خوانش رویکرد وی مد نظر قرار گرفت. هم‌چنین درباره سیاست‌گذاری شهری نیز مجموعه‌ای از گزاره‌های مطرح شده توسط محققان این حوزه دیده شده است. در ادامه با به کارگیری روش مقایسه‌ی تطبیقی و گزاره‌های مستخرج از ادبیات نظری این دو حوزه و با کمک روش تحلیل تماتیک به دنبال درک روشنی از رابطه این دو مفهوم و مدل‌سازی مفهومی رابطه‌ی بین این دو مفهوم خواهیم پرداخت. برای نشان دادن مراحل انجام تحلیل سعی شده تا گزاره‌های مبنایی از تحلیل نظری و اسنادی این دو مفهوم نشان داده شود.

همان‌طور که در کدهای مستخرج از گزاره‌های دو مفهوم قابل مشاهده است متغیرهای مشارکت، عدالت، برابری، تملک و تخصیص فضاها، نظارت و دسترسی شفاف شهروندان به تصمیمات و برنامه‌ریزی امور شهرها به عنوان گزاره‌های محوری و کدهای استخراجی حق به شهر مطرح است.

از سوی دیگر تعیین اهداف و ذینفعان دخیل در برنامه‌ریزی توسعه‌ی شهرها بر عهده سیاست‌گذاری شهری است. بر اساس ادبیات مستخرج مشخص شد که فرایند مدیریت و برنامه‌ریزی شهرها رکن سیاست‌گذاری شهری است که به واسطه آن ساز و کار تصمیمات شهر اتخاذ می‌شود. تصمیماتی که تمامی ابعاد و زوایای زندگی ساکنان شهر را تحت تأثیر قرار می‌دهد. تصمیم‌گیری درباره‌ی تولید و تخصیص فضاها و مکان‌های شهری و هر گونه تغییر و تحول در عرصه‌های شهری در سطح سیاست‌گذاری شهری و توسط سیاستگذاران این حوزه اتخاذ می‌شود.

مقایسه‌ی کدهای استخراجی دو مفهوم بیانگر آن است که بخش مهمی از کدهای حق به شهر ربط مستقیم با کدهای مربوط به سیاست‌گذاری شهری دارد. عناصری چون مشارکت، تخصیص و تولید فضاها، دسترسی به فرصت‌های اطلاعاتی و نظارتی تصمیمات شهر، عدالت فرصت‌ها و برابری ذینفعان مهم‌ترین کدهایی هستند که پیچیدگی پیوند

میان دو مفهوم حق به شهر و سیاست‌گذاری شهری را در عرصه نظری و عملیاتی نشان می‌دهند. هر یک از کدهای بیان شده در حق به شهر جزو حقوق شهروندی هستند که در بستر اشکال گوناگون سیاست‌گذاری‌های شهری صورت-بندی‌های متفاوتی به خود می‌گیرد. شاکله‌ی مفهوم حق به شهر بر پایه‌های سیاست‌گذاری شهری استوار است و نمی‌توان حق به شهر را جدا از سیاست‌گذاری شهری از عرصه دانش نظری به عرصه‌ی دانش عملی و قابل کاربست انتقال داد.

### جدول شماره ۱. مهم‌ترین گزاره‌های استخراج شده از تحلیل اسنادی مفهوم حق به شهر و سیاست‌گذاری شهری

گزاره‌های مستخرج شده	
حق به شهر	<ul style="list-style-type: none"> <li>- حق دسترسی برابر همه ساکنان شهر به اطلاعات درباره‌ی شهر</li> <li>- عدالت و برابری فرصت اظهار نظر و ایده درباره فضاها و مکان‌های شهر توسط شهروندان</li> <li>- حق مشارکت شهروندان در تصمیمات شهری</li> <li>- حق تغییر شهر به میل و خواست شهروندان</li> <li>- حق در مالکیت و کنترل بر فضاهای عمومی شهر توسط شهروندان</li> <li>- حق بر تولید فضاهای شهری توسط شهروندان</li> <li>- حق نظارت ساکنان شهر بر روند سرمایه‌گذاری در شهر</li> <li>- حق نظارت ساکنان بر ایجاد و توسعه مکان‌ها مانند ایجاد خطوط حمل و نقل عمومی، ساخت مسکن و ...</li> <li>- حق نظارت شهروندان بر فرایند برنامه‌ریزی و مدیریت شهری</li> <li>- حق تملک و تخصیص فضاهای شهری</li> </ul>
سیاست‌گذاری شهری	<ul style="list-style-type: none"> <li>- مجموعه تصمیمات برای هموارسازی و حصول اهداف مدیریت شهر</li> <li>- توزیع مناسب مسئولیت‌ها میان ذینفعان برای تولید و تخصیص فضاهای شهری</li> <li>- مدیریت تغییرات شهر و کنترل فضاها</li> <li>- تصمیم‌گیری درباره تمامی جنبه‌های سیاست عمومی که زندگی افراد ساکن در شهرها را تحت تاثیر قرار می‌دهد.</li> <li>- فرایند برنامه‌ریزی توسعه و بودجه‌ریزی سرمایه‌های شهر با ایجاد چارچوب‌های مشخص که موجب هدایت منابع به سمت منافع گروه‌های تعیین شده می‌شود.</li> </ul>

یافته‌های به دست آمده از تحلیل اسناد درباره این دو مفهوم بیانگر آن است که مقوله‌های سازنده‌ی مفهوم حق به شهر با مقوله‌های سازنده سیاست‌گذاری شهری به لحاظ ماهیت نظری و عملی در یک ظرف مشترک قرار دارند اگر چه، حق به شهر از منظر شهروندی دنبال می‌شود و سیاست‌گذاری شهری از منظر ساختار کلان دولتی مطرح است. در واقع حق به شهر و سیاست‌گذاری شهری در عین در هم تنیدگی در ساختار جداگانه‌ای تعریف شده‌اند که با در کنار هم تعریف شدن این دو می‌توان تفسیر کامل‌تری از هر دو مفهوم به لحاظ کاربست عملیاتی ارائه داد.

### نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در پژوهش حاضر سعی شده به چپستی، چرایی و چگونگی ارتباط میان دو مفهوم مهم «حق به شهر» و «سیاست‌گذاری شهری» با توجه به ادبیات مفهومی این حوزه‌ها پرداخته شود. همان گونه که در بخش یافته‌های مستخرج از متون و اسناد نشان داده شد امکان‌پذیری تحقق گزاره‌های برآمده از مفهوم حق به شهر رابطه‌ی مستقیم با عرصه سیاست‌گذاری شهری دارد. مشارکت درباره تولید و بازتولید فضاهای شهری و تصمیم‌گیری درباره‌ی پروژه‌های کلان‌شهری قلب تپنده‌ی تعیین‌کنندگی و کاربست حق به شهر است که تنها در میدان‌گاه سیاست‌گذاری شهرها قابل جستجو است.

مشارکت ساکنان شهر درباره‌ی تولید و یا بازتعریف فضاهای شهری و ساخت و سازها در شهر اعم از حمل‌ونقل عمومی، مسکن، اقتصاد شهری و دیگر تصمیمات درباره‌ی روند توسعه‌ی شهر و دسترسی به اطلاعات شفاف و امکان کنترل بر این تصمیمات تنها به واسطه تعریف این حقوق در بدنه‌ی سیاست‌گذاری شهرها است که دربرگیرنده‌ی همه‌ی این موارد است. در عرصه‌ی سیاست‌گذاری شهری مدیریت تصمیمات درباره‌ی تغییرات و تحولات شهر هدفگذاری می‌شود و به عبارتی تولید و بازتولید فضاهای شهر تعیین و به مرحله اجرا سپرده می‌شود.

در همین باره پرون و اسکایرز (۲۰۰۳) برآنند که مشارکت اجتماعی تنها هنگامی اثربخش خواهد بود که زمینه‌ی دسترسی به «تصمیم‌سازی در تخصیص منابع مادی» که ابتکارات اجتماعی در غالب موارد از آن پرهیز می‌کنند را فراهم سازد. آنچه در این رابطه هم‌چنان در هاله‌ی ابهام قرار دارد تردید درباره‌ی گستره اثرگذاری یا مداخله‌ی واقعی گروه‌های مطرود در ترتیبات جدید است (کاکرین، ۱۳۸۷: ۱۳۱).

در برنامه‌ریزی شهر تاب‌آور نیز مشارکت جامعه محلی و کلیه ذینفعان در تمام مراحل از مفهوم‌سازی اولیه تا مرحله اجرا بسیار جدی پیگیری می‌شود. موفقیت برنامه‌ها تا حد زیادی وابسته به سطوح مشارکت است که این مهم یکی از پیش شرط‌های سیاست‌گذاری شهری نیز به شمار می‌آید. سیاست‌گذاری شهری به دنبال برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری درباره روند توسعه‌ی شهرها است و متحمل است این امر زمانی پایدار و منجر به نتیجه خواهد بود که همه بازیگران در طی مراحل تصمیم‌سازی امکان مداخله‌ی عملی را داشته باشند. دغدغه‌ی موضوعی پژوهش حاضر نیز نشان دادن همین در هم تنیدگی گزاره‌های حق به شهر و سیاست‌گذاری شهری بوده است.

ماهیت سیاست به گونه‌ای است که قادر است با به خدمت گرفتن نهادهای تصمیم‌گیر، قدرت خویش را در بازتعریف فضاها به کارگیرد و قدرت عمل جامعه مدنی و شهروندان را تحت الشعاع قرار دهد. محتمل است برای مهار و محدود کردن قدرت و نفوذ صاحبان سرمایه و بخش خصوصی در فضاهای عمومی شهر لازم است بایسته‌های حق به شهر در ارکان کلان تصمیم‌سازی شهر نهادمند و قانونی شده تا دایره عمل سیاست‌گذاری شهر تحت کنترل و نظارت مناسب‌تری قرار گیرد و عناصر درون میدانگاه سیاست‌گذاری شهر از شعاع مدیران دولتی و سرمایه‌گذاران کلان به سطح ساکنان شهری گسترش داده شود. اگر چه سال‌هاست مدافعان حقوق شهروندی در این مسیر تلاش می‌کنند اما این امر نیازمند تغییرات ساختاری با ایجاد ظرفیت‌های نهادی، قانونی و استراتژی‌های عملیاتی در بدنه‌ی سیاست‌گذاری و فرایند مدیریت شهری است.

در همین ارتباط سوزان فاینشتاین در قالب رویکرد شهر عدالت محور این سؤال را مطرح می‌کند که برنامه‌ریزی چگونه می‌تواند در چارچوب اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری جهانی، شرایطی را فراهم کند که در آن شهری (ناحیه/ کشور/ جهان) بهتر برای همه‌ی شهروندان به وجود آید و امکان بهبود کیفیت زندگی انسانی افزایش یابد. وی تغییر شهری را نیازمند راهکارهایی می‌داند که هم مطلوب و هم امکان‌پذیر باشد. از نظر وی قواعد رویکرد شهر عدالت محور الگویی را برای برنامه‌ریزی به منظور «واکنش به نابرابری‌های اجتماعی و فضایی تولید شده از سوی سرمایه‌داری» فراهم می‌کند (فاینشتاین<sup>۱</sup>، ۲۰۰۵؛ رفیعیان و همکاران، ۱۳۹۸: ۷۵).

در بخش یافته‌ها نشان داده شد مفهوم حق به شهر متناظر به عدالت، دموکراسی شهری، مشارکت حداکثری همگان و برابری دسترسی به فرصت‌های تصمیم‌سازی درباره‌ی تولید و تخصیص فضاهای شهری مطابق با دیدگاه و خواست همه‌ی ذینفعان است. و همان گونه که در یافته‌های سیاست‌گذاری شهری آمده، دایره تصمیم‌سازی، انتخاب ذینفعان دخیل در برنامه‌ها و تغییرات شهرها در عرصه‌ی سیاست‌گذاری شهری تعیین می‌شود. از این رو، نمی‌توان حق به شهر را در خلاء نهادی و راهبردی دنبال کرد. بی‌تردید تحقق بایدهای حق به شهر نتیجه‌ی وجود ظرفیت نهادی و قانونی است که زمینه‌ی پیوند با سیاست‌گذاری شهری را ساختارمند خواهند کرد.

<sup>1</sup> Fainstein

محتمل است بازتعریف ساز و کارهای مشارکتی بر مبنای همه‌ی ذینفعان، موجب تسهیل اداره‌ی امور شهر خواهد شد چرا که، ظرفیت برای شنیده شدن و دیده شدن منافع همه‌ی گروه‌های اجتماعی در شهر فراهم می‌شود. عنصر مشارکت نقطه‌ی اتصال محوری میان حق به شهر و سیاست‌گذاری شهری است.

حکمرمایی شهری به دنبال مشارکت حداکثری ذینفعان در حل و بهبود معضلات و مسائل شهری است که همین امر موجب توجه بیش از پیش به امر سیاست‌گذاری شهری شده است، چرا که، مشارکت حداکثری در لایه‌های مختلف برنامه‌ریزی تا اجرا زمینه‌ی پایداری تصمیمات را به همراه خواهد داشت. در غیر این صورت شکل ناقصی از حکمرمایی شهری رشد می‌یابد که تنها ابزار اجرایی سیاست‌گذار شهری خواهد بود. بر مبنای یافته‌ها در شکل شماره‌ی ۱ به ارتباط میان حق به شهر و سیاست‌گذاری شهری پرداخته شده است.



شکل ۱. مدل مفهومی ارتباط مقوله‌های محوری حق به شهر و سیاست‌گذاری شهری

همان‌طور که در مدل بالا آمده، زمانی می‌توان مفهوم حق به شهر را از حالت شعار خارج نمود که بایدهای آن در فرایندهای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی شهر ساختارمند شود. محتمل است این شرایط بستر تعامل دولت و مدیران شهری با شهروندان را در بزنگاه‌های تصمیمات شهری تقویت خواهد نمود.

می‌توان این نتیجه‌گیری را از مدل حاضر داشت که سطح، نوع و میزان مشارکت شهروندان در اداره امور موضوع بسیار مهمی در آینده سیاست‌گذاری شهرها است. سطوح مداخله درباره چارچوب تصمیم‌گیری‌های سطح کلان، میانه و خرد هر یک نتایج و پیامدهای متفاوتی را به دنبال خواهد داشت. مثلاً در مقیاس پروژه‌های کلان توسعه‌ای شهر باز تخصیص فضاهای عمومی شهری متناسب با دیدگاه کدام ذینفعان و تصمیم‌گیران صورت می‌گیرد و یا در سطح میانی تغییر کالبد و فیزیک شهر چه عناصر و ذینفعان شهری سازماندهی تصمیمات و انتخاب‌ها را در بدنه سیاست‌گذاری شهر بر عهده دارند. هر یک از این تصمیمات موجب ایجاد مسیرهای متفاوتی از توسعه در شهر شده که در عمل حکمران محلی در مقیاس خرد قادر به هدایت و کنترل آن نخواهد بود.

در نهایت همان‌طور که پیش از این نیز مطرح شده در عرصه‌ی حیات شهری بازیگران مختلفی وجود دارند که هر یک منافع و اهداف گاه متعارضی دارند. این که با چه ساز و کاری امکان تحقق حکمرمایی شهری از دریچه سیاست-گذاری شهری ممکن خواهد شد هنوز در سایه‌ی ابهام است. محتمل است ابهامات و تعارض‌های بین گروه‌های مختلف

درون شهر درباره روند مداخله درباره تصمیم‌گیری توسعه شهرها نظریه‌پردازان انتقادی شهر را به سمت طرح مفهوم «حق به شهر» سوق داد.

در برنامه‌ریزی حق محور، کارایی و اثربخشی منوط به حضور و مشارکت فعالانه شهروندان در تصمیم‌سازی است و کارایی برنامه‌ها ربط وثیقی با سطح مشارکت عمومی دارد. مکانیسم‌های لازم در قالب دسترسی اطلاعات، نظارت و شفافیت فرایندها مورد نظر است. اما این پیش‌شرطها در ساختار رسمی سیاست‌گذاری شهری چندان ملموس نیست که همین امر محل مناقشه در کاربست عملی حق به شهر را ایجاد می‌کند.

مداخله‌ی گروه‌های در حاشیه شهری از مواردی است که در سیاست‌گذاری شهری حق محور باید دیده شود. نقطه اشتراک بنیادی میان سیاست‌گذاران شهری و مدافعین حق به شهر همانا، تعریف «شهروندان و شهر» در کنار هم است. اتخاذ مکانیسم‌های شفاف برای دیده شدن دیدگاه‌های عمومی درباره تصمیمات توسعه‌ای شهر در عرصه عمومی و حیات اجتماعی شهر محتمل است. این امور در واقع در جهت حکمروایی شهری و در پی آن تحقق پیش‌شرطهای دموکراسی شهری، برابری و عدالت اجتماعی است. مهم‌تر آن که پذیرش تنوع و تکثر شهری بیش از همه در ظرفیت-سازی نهادی برای سیاست‌گذاری شهری حق محور نمود عینی می‌یابد.

بر همین اساس کاربست عملیاتی حق به شهر منوط به ظرفیت‌سازی عدالت، شفافیت، پاسخ‌گویی، قانونگرایی، برابری فرصت‌ها و تعادل بین منافع گروه‌های ذینفع در چارچوب سیاست‌گذاری شهری است و تا زمانی که شهر در تصرف تعداد محدودی از نخبگان تصمیم‌گیر باشد امکان چانه‌زنی و گفتگو درباره حق به شهر موضوعی انتزاعی و فانتزی است که از سطح شعار رهایی‌بخشی عدول نخواهد کرد. شوراهای محلی به عنوان شوراهای توانمندساز و رقابتی نهادی استراتژیک در سطح محلی هستند که در برابر قدرت دولت شکل گرفتند تا بتواند به نمایندگی از شهروندان با دولت چانه‌زنی داشته باشد. بیش‌تر کشورهای اروپایی به سمت واگذاری بیش‌تر قدرت دولت به مناطق و مقامات محلی پیش می‌روند.

در کشور انگلستان شوراهای محلی بازیگران اصلی سیاست شهری هستند. اگر چه بحث‌های پیرامون این که آیا شوراهای محلی منجر به کاهش دولت در اتخاذ سیاست‌های شهری شده‌اند مطرح است (بلکمن، ۲۰۰۳: ۱۹-۲۱). تشکیل شوراهای شهر و مدیریت محلات در شهرها در سطح تجارب جهانی و ملی مطرح است که از بسترسازی‌های نهادی مشارکت عمومی در سطح محلی است اگر چه قدرت سیاسی دولت‌ها و سیاست‌گذاران شهر فراتر از ظرفیت‌های موجود دموکراسی شهری است.

خلق شعار حق به شهر به منزله فراخوانی برای اقدامات اجتماعی و مبارزه بر ضد فرایندهای تبعیض‌آمیز در فضاهای شهری و پایان دادن به خصوصی‌سازی فضای شهری بوده است.

در حال حاضر، جنبش‌های شهری فعال در سراسر جهان می‌کوشند با تحقق حق به شهر، انواع شهرنشینی سودمحور و سودگرانه کنونی را با نوعی شهرگرایی دموکراتیک شهروندمدار، پایدار و با شهرهای متعلق به همه شهروندان که مشارکت اثربخش در امور مدیریت شهری و حق انتخاب دارند، جایگزین کنند (برنر و همکاران، ۱۳۹۶: ۸ به نقل از پور محمدی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲).

در این صورت‌بندی منافع مجموعه‌ای از ذینفعان و بازیگران در قواعد بازی سیاست دیده خواهد شد و این فرصت‌ها امکان گفتگو و چانه‌زنی را فراهم می‌کند. اما این که چطور هر آن چه اهداف و دلالت‌های حق به شهر برای برخورداری از شهری با فرصت‌های مساوی برای همه‌ی افراد و گروه‌های شهری فراهم نماید را می‌توان در عرصه‌ی سیاست‌گذاری شهری مطالبه کرد. در واقعیت امر سیاست‌گذاری در شهر در حال حاضر محدود به تعداد اندکی از سرمایه‌گذاران شهری، نخبگان سیاسی، بخش خصوصی و دولتی است که در آن امکان حضور گروه‌های مختلف شهروندان کم رنگ و تا حد زیادی نادیده گرفته شده است.

مشارکت عادلانه در عرصه‌ی تصمیمات شهری مرهون ساز و کارهای شفاف و پاسخگو است که امکان نظارت عمومی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی را به همراه داشته باشد. در این بستر شهر و شهروند از حالت مفاهیم ذهنی دور افتاده از هم به مفاهیم عینی و مشهود در عرصه حیات اجتماعی شهروندی مبدل شده و این شرایط به تقویت ظرفیت‌های پایداری توسعه‌ی شهرها منجر خواهد شد. از سوی دیگر دسترسی شفاف به اطلاعات به واسطه‌ی سامانه‌های شفافیت و گزارش‌دهی از جمله مواردی است که به طور زیربنایی و نهادمند می‌تواند بستر پاسخگویی و نظارت شهروندی را فراهم نماید. ممنوعیت دسترسی به اطلاعات و محرمانه خواندن گزارش‌ها درباره پروژه‌های کلان‌شهری از جمله ضعف‌های ساختاری است که در سایه‌ی آن امکان هر گونه تصمیم‌گیری جانبدارانه و مغایر با عدالت و برابری همگانی محتمل است.

در کشورهای در حال توسعه مانند ایران مدیریت شهری به مانند عمده‌ی عرصه‌های کلان وابسته به دولت و نهادهای زیرمجموعه آن است و نهادهای مدنی و شهروندان به معنای عام و خاص از جایگاه قانونی رسمی و یا حتی غیر رسمی چندانی در سیاست‌گذاری شهرها ندارند و همین موجب شده تا پرداختن به مسائل شهری شکل بدفرم سیاست‌زده و نه سیاست‌گذارانه به خود گیرد. محتمل است عدم شکل‌گیری پیوندهای بنیانی و نهادمند میان ساکنان شهر و تصمیم‌گیران منجر به ایجاد شکاف‌هایی است که امکان رسیدن به توافق بر سر حل مسائل شهر را با چالش مواجه خواهد نمود.

همان‌طور که مسائل پیرامون شهرهای ایران نشان می‌دهد در حال حاضر سیاست‌های مختلف در حوزه کاربری اراضی شهری، سکونتگاه‌های غیررسمی، فقر شهری، حمل و نقل شهری، آلودگی هوا، ترافیک، ساخت و سازها و غیره جملگی نتوانسته‌اند پاسخگوی نیازها شهر و شهروندان باشند. تغییر رویکرد سیاست‌گذاری از بالا به پایین به شکل سیاست‌گذاری مشارکت‌جو با حضور حداکثری ذینفعان از جمله راهبردهای کلان است که محتمل است در پرتو آن می‌توان جلب مشارکت و امکان گفتگو و چانه‌زنی را فراهم نمود.

در مجموع از عناصر اصلی سیاست‌های موفق شهری می‌توان به پاسخگویی و دموکراتیک بودن، مشارکت‌جویی، ایجاد فرصت برای شنیده شدن همه صداها شهر، برابری و شفافیت اهداف و برنامه‌ها اشاره کرد (بلکمن، ۲۰۰۳: ۲۲)، که لازم است در راهبردهای کلان نظری و عملی سیاست‌گذاری شهری با توجه به بایسته‌های حق به شهر به کار گرفته شود.

## منابع و مأخذ

- ایراندوست، کیومرث، دوست وندی، میلاد (۱۳۹۴) حق به شهر و سکونتگاه‌های فقرنشین با تاکید بر سکونتگاه‌های خود انگیخته‌ی شهری در ایران، نشریه‌ی هفت شهر، شماره‌ی ۴۹-۵۰، صص. ۱۸۴-۲۰۴.
- برنامه اسکان بشر ملل متحد در ایران (۱۳۹۵) سیاست ملی شهری و اجرای دستور کار جدید شهری، وزارت مسکن و شهرسازی ایران.
- برنر، نیل، ماکوزه، پیتر، مایر، مارگیت (۱۳۹۶). شهرها برای مردم، نه برای سوداگری (نظریه شهری انتقادی و حق به شهر)، ترجمه‌ی محمود عبدالله زاده، تهران، نشر دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران
- پور محمدی، محمد رضا، روستایی، شهرپور، خضرزاد، پخشان (۱۳۹۷) بررسی نقش حق به شهر بر احساس تعلق در میان گروه‌های جنسیتی (مطالعه موردی: فضاهای عمومی ارومیه)، نشریه‌ی پژوهش‌های جغرافیای برنامه‌ریزی شهری، دوره‌ی ۷، شماره‌ی ۱، صص. ۱-۱۹.
- تقوایی، مسعود، سجادی، مسعود (۱۳۹۴) ارزیابی و تحلیل شاخص‌های حمل و نقل پایدار شهری (مطالعه‌ی موردی: شهر اصفهان)، فصلنامه‌ی معماری و شهرسازی، سال چهارم، شماره‌ی اول، صص. ۱-۱۶.

- جلیلی، مصطفی (۱۳۹۴) تحلیل الگوی معاصر سیاست‌گذاری کلان شهر تهران، مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران.
- دیکسی، مصطفی (۱۳۹۲). عدالت و تخیل فضایی، در کتاب جست و جوی شهر عدالت محور، مترجمان: هادی سعید رضوانی، محجوبه کشمیری، تهران، مؤسسه‌ی نشر شهر.
- رفیعیان، مجتبی، قاسمی، ایرج، نوذری، کمال (۱۳۹۸) تحلیل گفتمان عدالت فضایی در سند سیاست‌گذاری مدیریت شهری (مطالعه‌ی موردی: شهر تهران)، دو فصلنامه‌ی جغرافیای اجتماعی شهری، شماره‌ی ۶، صص. ۷۱-۸۹.
- رهبری، لادن، شارع‌پور، محمود (۱۳۹۳). جنسیت و حق به شهر: آزمون نظریه لوفور در تهران، مجله‌ی جامعه-شناسی ایران، دوره‌ی چهاردهم، شماره‌ی ۱، صص. ۱۱۶-۱۴۱.
- سوندرز، پیتر (۱۳۹۱) نظریه‌ی اجتماعی و مسئله شهری، ترجمه‌ی محمود شارع‌پور، تهران، تیسرا.
- علی احمدی، علی رضا، میرعابدینی، زهره (۱۳۹۸) واکاوی فرایند سیاست‌گذاری عمومی در مدیریت شهری تهران (۱۳۹۳-۱۳۹۷)، فصلنامه‌ی سیاست‌گذاری عمومی، دوره‌ی ۵، شماره‌ی ۱، صص. ۷۵-۹۸.
- فردریش، کریستوفر آر (۱۳۸۹) تکوین دموکراسی‌های شهری حکومت‌های شهری اروپا (اوایل دوره‌ی مدرن)، ترجمه عارف اقوامی مقدم، تهران، انتشارات آذرخش.
- قنبری، علی و همکاران (۱۳۹۱) ابعاد الگوی حکمروایی خوب شهری در تهران با تأکید بر نظریه دولت محلی توسعه‌گرا، صص. ۱۰۳-۱۰۸، در حکمروایی خوب شهری (جلد سوم)، تهران، تیسرا.
- کارلو پالمو، پیر، پونتزینی، داویده (۱۳۹۶) برنامه‌ریزی فضایی و توسعه‌ی شهری، ترجمه لطفعلی کوزه گر کالجی و بتول حسینی تلی، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- کاظمیان، غلام‌رضا و همکاران (۱۳۹۲) مدیریت شهری (جلد اول میانی و حوزه‌ها)، تهران، تیسرا.
- کاظمیان، غلام‌رضا، میرعابدینی، زهره (۱۳۹۰) آسیب‌شناسی مدیریت یکپارچه شهری در تهران از منظر سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری شهری، نشریه‌ی هنرهای زیبا - معماری و شهرسازی، شماره‌ی ۴۶، صص. ۲۷-۳۸.
- کاکرین، آلن (۱۳۸۷) سیاست‌های شهری: رویکردی انتقادی، ترجمه عارف اقوامی مقدم، تهران، نشر آذرخش.
- کرسول، جان. ۱۳۹۱. پویای کیفی و طرح پژوهش: انتخاب از میان پنج رویکرد روایت پژوهشی، پدیدارشناسی، نظریه داده بنیاد، قوم‌نگاری، مطالعه‌ی موردی. ترجمه‌ی حسن دانایی فرد، حسین کاظمی، تهران: انتشارات صفار ویرایش دوم.
- کرپیندورف، کلوس (۱۳۹۱) میانی و روش‌شناسی تحلیل محتوا، مترجم هوشنگ ناییبی، تهران، نشر نی.
- گوناردنا، کانیشگا، کیفر، استفان، میلگرام، ریچارد، اشمید، کریستین (۱۳۹۳) فضا، تفاوت، زندگی روزمره خوانش هانری لوفور، مترجمان افشین خاکباز و محمد فاضلی، تهران، تیسرا.
- لاورنس نیومن، ویلیام (۱۳۹۲) شیوه‌های پژوهش اجتماعی، رویکردهای کمی و کیفی، مترجم حسن دانایی فرد و حسین کاظمی، تهران، نشر مهربان نشر.
- مارکوس، پیتر، کولی، جیمز و همکاران (۱۳۹۲) در جست و جوی شهر عدالت محور، مترجمان: هادی سعید رضوانی، محجوبه کشمیری، تهران، مؤسسه‌ی نشر شهر.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۲) روش تحقیق کیفی؛ ضد روش ۲، تهران، انتشارات جامعه‌شناسان.
- معروفی، حسین، وحیدی برجی، گلدیس (۱۳۹۴) فضا و تحقق-پذیری حق شهری: شناسایی مولفه‌های فضایی برآمده از حق شهری به منظور تحلیل و ارزیابی پروژه نواب در تهران و لادفانس در پاریس، فصلنامه‌ی مطالعات شهری، شماره‌ی شانزدهم، صص. ۵-۱۴.
- مک لئود، گوردن، جونز، مارتین (بی‌تا) بازتجدید سیاست شهری، برگردان و تلخیص الف. علوی، فضا و دیالکتیک، صص. ۱-۱۰.





- Pcccell aa 2222222xxcaaiigg Leeerrr e eee ggg ctty a tt aaaa  
 politics of the inhabitan *GeoJournal*, 58: 99-108.
- Pcccell aa ... 3333333“Cttizeiiii a Righ aaaaaaCtty: Reiggg iii ng  
 Cattt aii W ee””, *International Journal of Urban and Regional Research*,  
 27(3): 564-90.
- Pcccell aa 3333333Piiii rrr ::: ee L eerrr e a iig ctty.”  
*Journal of Urban Affairs* 36(1)2
- Purcell, Mark (2017): Our Own Power to Act, *Planning Theory & Practice*, DOI:  
 10.1080/14649357.2017.1379787.
- Renaud, Bertrand (1981) *National urbanization policy in Developing Countries*,  
 World Bank Oxford University Press.
- Rob Shields ( 2013) Lefebvre and the Right to the Open City?, *Space and Culture*  
 16(3) 345– 348Reprints and permissions: [sagepub.com/journalsPermissions.nav](http://sagepub.com/journalsPermissions.nav) DOI:  
 10.1177/1206331213491885 [sac.sagepub.com](http://sac.sagepub.com).
- Soja, Edward (2010). *Seeking spatial justice*. Minneapolis: University of Minnesota  
 Press.
- Strauss ,Margot (2017 ) *A right to the city for South Africa’s urban poor*,  
 Stellenbosch University <https://scholar.sun.ac.za> Copyright © 2017 Stellenbosch  
 University.
- Tayebi, Ali (2013) Planning activism : Using Social Media to calm marginalized  
 citizens, *Cities*:32, Pp:88-93.
- Zeenat Mahjabeen, Krishna K. Shrestha\_ (2006) *Social Justice and City:  
 Community Participation in Sydney’s Metropolitan Planning*, Pp:1-26.
- 2010 Ministry for Regional Development of the Czech Republic (2010) *Principles  
 of Urban Policy*.